تشکر وزیر بهداشت از رهبر انقلاب برای اطلاق عنوان «شهید» به ایثارگران عرصه سلامت

پس از اعلام موافقت رهبر معظم انقلاب با اطلاق لقب «شهید خدمت» برای اعضای کادر پزشکی، پرستاری، بهداشتی و خدماتی که در جبهه خدمت‌رسانی به بیماران کرونایی جان خود را ایثار کرده‌اند، وزیر بهداشت نامه‌ای را برای قدردانی خطاب به ایشان منتشر کرد. در نامه سعید نمکی آمده است: «گرچه سوز جانگداز شهادت این عزیزان همواره مغز استخوانم را خواهد گداخت، مع‌الوصف موافقت محبت‌آمیز شما با این موضوع که مدافعان سلامت همچون مدافعان حریم مرزهایمان در دفاع مقدس و مدافعان حرم، ستارگان تابناک آسمان شهادت هستند، افتخاری است برای جامعه بهداشت و درمان کشور که شبانه‌روز در دفاع از حریم سلامت مردم سرزمینشان جانفشانی می‌کنند. این ابراز لطف و قدرشناسی محبت‌آمیز رهبر فرزانه انقلاب، خدمتگزاران صدیق نظام سلامت را بیش از پیش در عرصه خدمت نگاه خواهد داشت.» / جام جم دیلی

یک فرشته دلسوز و شوخ‌طبع

حسین علوی یکی از نزدیک‌ترین دوستان رامین عزیزی‌فر است. پرستار تهرانی که دو هفته پیش بر اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت. سابقه دوستی این دو نفر به دوران دانشجویی در دانشگاه آزاد سمنان بازمی‌گردد، زمانی که هر دو پرستاری می‌خواندند و امروز حسین در بیمارستان شهدای پاکدشت به کار مشغول شده است و رامین نیز در اورژانس بیمارستان بهارلو کار می‌کرد و در همان جا به ویروس کرونا مبتلا شد.

آن‌طور که حسین می‌گوید، علائم شدید ابتلا به کرونا از دوم اسفند در رامین بروز پیدا می‌کند و او را همانجا در بیمارستان بهارلو بستری می‌کنند. سه روز بعد هم که سطح هوشیاری‌اش پایین‌تر می‌آید، رامین را به بیمارستان مسیح دانشوری انتقال می‌دهند. در آنجا هم با وجود همه تلاش‌های کادر پزشکی، او دچار ایست قلبی و تنفسی می‌شود و هشتم اسفند از دنیا می‌رود.

دوست صمیمی رامین که نزدیک هفت سال با او دوستی داشت، توضیح می‌دهد بیشتر اطرافیان این پرستار شهید، او را به عنوان شخصی شوخ‌طبع، مهربان، فداکار و صادق می‌شناختند. حسین از خاطرات خوبش با رامین تعریف می‌کند و از شب‌هایی می‌گوید که با رامین به هیات می‌رفتند و او همیشه تا آخر مراسم در هیات می‌ماند تا دیگ‌های غذا را بشوید.

به گفته حسین، همه افرادی که رامین را می‌شناختند، همیشه با شوخی‌های او می‌خندیدند و هیچ‌کس ناراحتی خاصی از او ندید و از رفتار این پرستار دلخور نشده است. دوست صمیمی رامین تاکید دارد او همیشه دلسوز بیماران بود و هر کاری از دستش برمی‌آمد، برای بهبود حال آنها انجام می‌داد. حسین معتقد است کمبود اقلام بهداشتی باعث ابتلای او به کرونا شد.

داستان نرجس

در میان همه اعضای کادر درمان که بر اثر ابتلا به کرونا فوت کردند، خبر درگذشت نرجس خانعلی‌زاده از همه سوزناک‌تر بود. شاید این مساله در جوانی نرجس ریشه داشته باشد و شاید به خاطر چهره معصوم او. هرچه بود غم درگذشت این پرستار جوان بیش از همه ملت ایران را عزادار کرد. غمی که هنوز در دل پدر نرجس نیز زبانه می‌کشد و او را آتش می‌زند، البته آقای خانعلی‌زاده تاکید دارد شنیدن خبر موافقت رهبر انقلاب با شهید محسوب شدن فرزندش و دیگر جهادگران عرصه سلامت، اندکی از غم او کاست و باعث خشنودی خانواده‌اش شد. پدر نرجس دراین‌باره می‌گوید: خوشحالم شهادت این عزیزان که جانشان را در راه ولایت دادند، از سوی رهبر بزرگوار انقلاب مورد تایید قرار گرفت. رهبر معظم انقلاب، امام و ولی ماست و همه ما تابع ولایت هستیم.

آقای خانعلی‌زاده تعریف می‌کند دخترش مهربان و دلسوز بود. او با تاکید بر این که نرجس در آرزوی شهادت بود، توضیح می‌دهد: همه حرکات و رفتارهای نرجس مثل شهدا و ایثارگران بود. این مساله در صفحه مجازی دخترم نیز کاملا مشهود است. امیدوارم خداوند از او در بهترین جایگاه بهشت پذیرایی کند و ان‌شاءا... همه عزیزانی که جانشان را در راه سلامت مردم قرار دادند، با امام حسین(ع) محشور شوند.

خیر سلامت

دکتر موسی فتح‌آبادی، متخصص طب اورژانس بیمارستان شهید چمران تهران نیز از دیگر اعضای کادر درمانی است که بر اثر ابتلا به کرونا فوت کرده است. او در دوران دفاع مقدس سال‌ها به عنوان نیروی داوطلب در جبهه‌های نبرد حضور داشت و امروز نیز در جبهه دفاع از سلامت مردم به شهادت رسید. علی میرزایی، باجناق این پزشک شهید تعریف می‌کند که فتح‌آبادی در میان اقوام و همکاران خود به عنوان فردی خیر شناخته می‌شد. او می‌گوید: آن مرحوم همواره توجه خاصی به اتباع افغانستانی محله نوبنیاد و حوالی بیمارستان شهید چمران داشت، به گونه‌ای که هر وقت این افراد به آقای دکتر مراجعه می‌کردند، ایشان این دسته از بیماران را به صورت رایگان ویزیت می‌کرد.

باجناق مرحوم فتح‌آبادی این را هم توضیح می‌دهد که گاهی بیمارانی از اهالی استان سیستان و بلوچستان به این پزشک شهید معرفی می‌شدند و او نه‌تنها خودش به آنها خدمات رایگان ارائه می‌داد، بلکه بیشتر هزینه‌های درمانی‌شان را نیز متقبل می‌شد و آنها را بسته به نوع بیماری به دیگر همکاران خیرش معرفی می‌کرد.

آن‌طور که میرزایی می‌گوید، دکتر فتح‌آبادی سال‌ها به عنوان قائم‌مقام بیمارستان شهید چمران فعالیت داشت و با وجود این، امروز همه همکاران و افراد زیردستش به نیکی از او یاد می‌کنند.

تصویرسازی: سپهر سهامی‌فرد

لاله‌های سپید

پرونده‌ای کوچک برای مردان و زنان بزرگی که مدافعان سلامت مردم بودند و به شهادت رسیدند

مریم خباز

جامعه

حالا با موافقت رهبر انقلاب شما هم شهید هستید، مثل شهدای سقوط هواپیمای اوکراینی، مثل آتش‌نشان‌های پرکشیده در ساختمان پلاسکو، مثل همه مدافعان حرم، مثل چند هزار شهید دفاع مقدس و همه شهدای نظم و امنیت کشور. حالا شما پزشکان و پرستاران که در خط مقدم مبارزه با کرونا با همه کمبودهای تجهیزاتی و یک عالم خستگی جنگیده اید و عاقبت از نفس افتادید. از نگاه ما فرقی با شهید همت‌ها و باکری‌ها و فهمیده‌ها و حاج قاسم‌ها ندارید. یعنی کدامتان به مخیله تان می‌رسید که شهید شوید؟ نرجس ۲۵ ساله یا رامین ۲۶ ساله ؟ غلامرضای ۵۰ و اندی ساله یا فرید ۷۲ ساله؟ یعنی آن‌وقت که پلاسکو داشت می‌سوخت، آن وقت که پیکر مدافعان حرم، یکی یکی داشت به شهرها می‌آمد و حجله‌هایشان کوچه‌ها را آذین می‌کرد، آن هنگام که حاج قاسم داشت سربلند روی دوش ملت تشییع می‌شد شهادت در ذهن تان چه شکلی بود؟ حتما شما هم اشک ریخته بودید، حتما بغض در گلویتان گیر افتاده بود، حتما آه کشیده بودید و افسوس خورده بودید که چرا و هزار بار از خود پرسیده بودید که مگر می‌شود. شاید در فضای مجازی پست گذاشته بودید و شاید دلنوشته ای داشتید، شاید روزی که خبر شهادت اینها را شنیدید دلتان هُری ریخت و ملتهب شدید. باور کنید دل ما هم هُری ریخت و نفس مان سنگین شد وقتی خبر نبودنتان را شنیدیم و هزار بار لعنت فرستادیم به کرونا، به هرچه ویروس است، به هرچه شغل پرمخاطره است، به هرچه فشار کاری و دویدن روی لبه تیغ است، به هرچه تنگی نفس و سرفه خشک است. باورش هنوز هم برایمان سخت است که نیستید. عکس‌هایتان آتش به دلمان می‌زند و چهره‌های شادابتان که نسبتی با مرگ نداشت اذیتمان می‌کند، اصلا دلمان می‌خواهد گریه کنیم و آبی به آتش درون بریزیم وقتی می‌شنویم چطور غریبانه دفن می‌شوید و آیین عزایتان چه مختصر و جمع و جور است. حالا اما شما شهید هستید، شما دو بال فرشته گون دارید که با آن بالای سر این کشور مبتلا پرواز می‌کنید، شاید برای ایران دعا می‌کنید و شاید برای مصون ماندن بقیه همکاران سر به آسمان می‌گیرید. دعایتان مستجاب و نفس تان حق، ای شهدای مدافع سلامت! حتما روحتان باخبر است که ما برای جمع و جور کردن فهرستی دقیق از شما، به دست آوردن یک بیوگرافی کوتاه و پیدا کردن دوستان و آشنایانتان که از شما خاطره دارند، دیروز چقدر تلاش کردیم و به کجاها و چه کسانی که زنگ نزدیم. شما خوب می‌دانید در این روزهای کرونایی کشور که آمار مرگ و ابتلاها هر روز صعودی است همه مسئولان کشور چقدر درگیرند و تهیه فهرست شهدای کادر درمانی جزو اولویت‌ها نیست، حتی در برنامه کاری سازمان نظام پزشکی کشور هم نیست. البته چند نفری جسته و گریخته داشتند فهرستی می‌نوشتند که اطلاعاتمان را با آنها هماهنگ کردیم تا مبادا شهیدی از قلم بیفتد و شرمندگی بماند. حالا هم ادعا نداریم که دانسته‌های ما صد در صد دقیق و راوی همه حقایق موجود است، ولی کوششی است به قدر وسع رسانه‌ای که دسترسی اش به منابع اطلاعاتی از آنچه تصور می‌شود محدودتر است و همکاری‌ها با آن در پایین ترین حد ممکن. ولی آنچه نوشته ایم ادای دینی است به همه مدافعان سلامت، به ۱۶ نفری که در زندگی کسی بوده اند و نامی نیک داشته اند ولی با این حال گمنام و غریبند.

پرستار بازنشسته

درباره علی شیخ مرادی پرستار شهید سلامت، اطلاعات کم است، حتی رئیس نظام پرستاری گیلان نیز چیز زیادی درباره اش نمی دانست. فقط می دانیم این پرستار خوش روی درون عکس‌ها، بازنشسته بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی اراک بوده و به دلیلی که مجهول ولی قابل حدس است بعد از بازنشستگی در بیمارستان قائم(عج) رشت مشغول به کار شده. آنچه دست‌گیر ما شد او تقریبا ۶۰ ساله بوده ولی وقتی کرونا در رشت طغیان کرده او درگیر شده و جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

پزشک نمونه

۱۹ اسفند را نمی شود دوست داشت چون روز وداع دکتر فرید نیرویی، متخصص جراحی عمومی با این دنیای خاکی است. او پزشکی پزشک زاده بود، فرزند دکتر غلامحسین نیرویی که در بابل به خوشنامی شهره است. دکتر فرید را باید مسن ترین پزشک قربانی کرونا دانست، پدربزرگی دوست داشتنی که متولد سال ۲۶ در بابل است و حتما مثل یک پدربزرگ برای بیمارانش دل سوزانده است. نبودن او برای ایران محال است جبران شود، محال است به این زودی‌ها مادر دهر قرینه پزشک نمونه کشور را بزاید. جای او این روزها در چهارراه فرهنگ، ساختمان ایلیا(مطبش) حسابی خالی است.

آخرین نسخه

دکتر مصطفی صمدی عزیز، پزشک اهل بابل! می دانی با دل ما چه کرده‌ای؟ می‌دانی از خودت چه یادگار سوزناکی به جا گذاشته ای؟ تو که حتما می‌دانی ولی برای مردمی می نویسم که نمی‌دانند تو آخرین بیماری را که به سیستم ارجاع معرفی کرده بودی خودت بودی. می گویند این نسخه آخر که برای خودت نوشتی و در آن تنگی نفس ناشی از سرماخوردگی را تشخیص داده بودی در قاب تاریخ طبابت کشور ماندگار خواهد شد. اما افسوس که پزشک باتجربه ما ۶ روز بعد از این ارجاع به علت عفونت ریه درگذشت.

کاش بیشتر می‌شناختیمت

آخ که توچه قدر مهربان بودی و آن لبخند که گونه‌هایت را به چین و شکن واداشته بود چه عزیز بود. دکتر خوب سرزمینم، آقای محمد محمدی که تازه دار فانی را وداع گفته ای! به روحت درود می فرستیم به خاطر همه سال‌هایی که رئیس انجمن پزشکان عمومی رشت بودی و با این که گرد سپیدی به سر و رویت نشسته بود باز هم دست از تلاش برنداشتی. تو شهید راه خدمتی؛ نفرین بر کرونا.

فوق تخصصی که ناتمام ماند

فقط پزشکی خوانده‌ها می دانند پزشک شدن چه قدر سخت است. پشت کنکور تخصص مانده‌ها نیز فقط می دانند پزشک متخصص شدن تا چه اندازه دشوار است. دکتر سیامک دیوشلی ۴۶ ساله اما از همه این سختی‌ها عبور کرده بود و بتازگی در مقطع فوق تخصص پذیرفته شده بود. او متخصص اطفال و شاغل دربیمارستان شهید بهشتی انزلی بود که با همسرش دکتر زهرا محبی که دندانپزشک بندر انزلی است روزگار خوشی در این شهر داشت. امان از کرونا، امان از این فراق تلخ!

بدرود جراح برجسته

جامعه پزشکی نام دکترحبیب ا... پیروی را با احترام به زبان می آورد. او استاد و مدیرگروه جراحی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بود که از او با عنوان استاد برجسته جراحی ایران نیز یاد می شد. او هشت سال رئیس این دانشگاه بود و ریاست بخش پیوند بیمارستان طالقانی را نیز تجربه کرده بود، به اضافه قطاری از سمت‌ها و پست‌های مدیریتی در شبکه بهداشت و درمان. همسرش خانم نیرومنش نیز پزشک است که حالا حتما با جای خالی حبیبش کنار نمی‌آید. عرض تسلیت خانم دکتر!

یک قدم تا پایان خدمت

خدا کند هیچ کس آرزوهایش را به گور نبرد، خدا کند بعد عمری کار و تلاش لااقل هرکه زحمت کشیده و به بازنشستگی چشم داشته طعم پایان ۳۰ سال خدمت را بچشد. وقتی درباره غلامرضا وثوقی کیا پرستار بیمارستان‌های پورسینا و آریا در رشت پرس و جو می‌کردیم این افکار به ذهنمان هجوم آورد، آخر او اگر به دام کرونا نمی‌افتاد سال دیگر بازنشسته می شد. غلامرضا با آن موها و محاسن جوگندمی و لبخند شیرینی که شاتر دوربین جاودانه‌اش کرده پرستار مهربانی به نظر می آید، مردی پرعاطفه با چشم‌های گیرا که ۲۹ سال تجربه پرستاری از وجناتش پیداست. او حالا پیوندی با این کره خاکی ندارد ولی شهیدی عزیز است که یادش در قلب‌ها باقیست.

دکتر مهربان ما

خوشنامی ربطی به مدرک تحصیلی ندارد، ربطی به این که چند سال درس خوانده ای و مدارج علمی را تا چه اندازه طی کرده ای. حرف مرحوم دکتر محمد بخشعلی زاده که می شود این جمله بیشتر رنگ می گیرد، پزشکی که متخصص نبود ولی یکی از پزشکان شاخص گیلان به‌شمار می رفت که لفظ پیشکسوت جامعه پزشکی را درباره اش زیاد به کار می برند. مهربانی از چهره دکتر بخشعلی می بارد وقتی زل زده به لنز دوربین، ما مخاطبانِ این روزهای تصاویر شهدای سلامت را برانداز می کند. دیروز یکی از اهالی شهر رشت به ما گفت دمق است که دکترِ «مهربان ما» مغلوب کرونا شده و کسی دیگر در فضای مجازی برایمان نوشت جای این پزشک خدوم و خیر رشتی تا ابد خالی است. حالا خیلی‌ها به خیابان نامجوی رشت و فلکه گاز می رسند یاد دو هفته ای می افتند که دکتر بخشعلی روی تخت بیمارستان بین مرگ و زندگی معلق بود.

شهیدان خدمت

باور کنید در این میدان جنگ با کرونا حواسمان به شما هم هست. نه که فکر کنید شما می‌شویید و می‌روبید و می‌سابید و ضدعفونی می‌کنید و ما بی‌خیال شما هستیم، نه، ششدانگ حواس ملت به شما هم هست، به صنف شما، مخصوصا به شما دو مرد، به آقایان آل‌حسینی و ذهتاب از پرسنل واحد خدمات بیمارستان گلسار رشت که تقریبا در سکوت محض خبری از کرونا شکست خوردند، ولی یاد و خاطره‌شان زنده است. راستی شهادت مبارک.

دامادی که به حجله نرفت

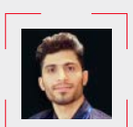

خانواده رامین عزیزی فر آنقدر حال روحی‌شان بد است که توان حرف زدن ندارند، برای همین اطلاع‌رسانی درباره او را سپرده‌اند به دوست صمیمی‌اش که از روز پرکشیدن رامین به جد پیگیر شهید محسوب شدن او بود، دوستی که خودش پرستار است، کسی که برای ما از رامین ۲۶ ساله گفت، از شاغل بودنش در اورژانس بیمارستان بهارلو در تهران که تازه دو سال از پرستاری‌اش می‌گذشت. وقتی او روایت کرد رامین قرار بود چند ماه بعد ازدواج کند و با همسرش که او نیز پرستار است زیر یک سقف، عاشقانه زندگی کند، آتش به جانمان ریخت. او پرستار ناکام ماجرای منحوس کروناست که به روایت دوستش به سبب شدت بیماری، نفس اش دچار مشکل شد و یک هفته با دستگاه نفس کشید. رامین به کما هم رفت، سپس از بیمارستان بهارلو به مسیح دانشوری منتقل شد اما سه روز پس از این انتقال در روز پنجشنبه راس ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه شب روح از کالبدش پرکشید.

شهید تازه مدفون

دکتر موسی فتح آبادی متولد سال ۴۳ بود، مردی ۵۵ ساله که مرگ برایش بسیار زود بود مخصوصا که او از مهلکه جبهه‌های جنگ جان سالم به در برده بود و فقط مصدومیت شیمیایی را با خود به سوغات آورده بود. آتش به جانمان افتاد وقتی روز گذشته سایت نوبت دهی مطبش در اینترنت را همچنان فعال دیدیم درحالی که دیروز پیکرش بعد از اذان ظهر داشت در قطعه ۲۳۱ بهشت زهرای تهران با حالتی غریبانه دفن می شد. همکاران و دوستانش در بیمارستان شهید چمران حتما از او خاطره بسیار دارند ولی برای این متخصص طب اورژانس همین چند کلام بس که بیمارانش او را بسیار باتجربه و فهیم توصیف کرده اند.

خدمت تا آخرین ذره جان

از یک پزشک که می خواهد طبیب به معنی واقعی کلمه باشد انتظاری جز شبیه‌بودن به دکتر محمدعلی ربیعی نمی رود. بیایید خودمان را جای دکتر ربیعی بگذاریم که تا آخرین لحظات زندگی هرچه جان در بدن داشت صرف مداوای بیماران کرونایی در شهرستان شفت کرد، آنقدر که مقاومت جسمش عاقبت شکست و خودش نیز مبتلا شد. او باید روزهای سختی را پشت سر گذاشته باشد ولی خوش به سعادتش که مردم درباره اش می گویند «پزشک خدمتگزار و مردمی گیلان» که بیماران بی بضاعت را رایگان معاینه می کرد و آنقدر در این کار اصرار داشت که سرانجام به دام کرونا افتاد و با وجود آمدن به تهران برای مداوا ولی تاب تحمل عفونت شدید تنفسی را نیاورد.

لبخندهای به‌یادماندنی

نرجس خانعلی زاده جزو اولین‌ها بود، پرستار شاغل در بیمارستان میلاد لاهیجان که جوانی اش با آن لبخندهای ملیح و گیرا که در عکس‌ها قاب گرفته بود دلمان را آتش زد. خبر مغلوب کرونا شدنش آه از نهاد ایران بلند کرد، آخر مرگ در ۲۵ سالگی راحت هضم نمی‌شود. او پرستاری تازه نفس بود؛ رئیس نظام پرستاری گیلان به ما گفت با دوره دو ساله کارورزی‌اش می‌شد دو سال و چند ماه که پرستار بود. نرجس روزی که حالش خراب شد و بستری اش کردند، علائم آنفلوآنزا داشت، اما بعد از ۴۸ ساعت وضعیتش وخیم شد و به آی‌سی‌یو رفت. مشکلات تنفسی نرجس اما در آی‌سی‌یو هم کم نشد تا این که سه چهارساعت بعد از ورود به این بخش جان سپرد. او حالا در فهرست شهدای کادر درمان، تنها زن شهید است.

بدرقه سوزناک

ای دوست چنین بزی که بعد از مردن/ انگشت گزیدنی به یاران ماند. چقدر این شعر ابوسعید ابوالخیر زیباست، وصف حال دکتر وحید منصف کسمایی است، متخصص طب اورژانس و دانشیار دانشگاه علوم پزشکی گیلان که مظلومانه قربانی کرونا شد؛ مردی که وقتی نفس‌اش ایستاد پرسنل بیمارستان مثل عزیز از دست داده‌ها پشت آمبولانس صف کشیدند و تا خودرو به دور دست‌ها نرفت، چشم از آن برنداشتند. او تنها پزشکی است که برایش کلیپی زیبا با صدای محمد معتمدی ساخته‌اند، کلیپی که بوی محبوبیت می دهد. راستی شما تصویر صفحه اول شناسنامه دکتر منصف را دیده اید؟ ای کاش ندیده باشید و دلتان برای جوانی و پختگی‌اش نسوخته باشد. او متولد سی ام آبان، آخرین روز دومین ماه پاییز از سال ۴۶ خورشیدی بود که کرونا طومار زندگی‌اش را در هم پیچید.

مرگ زودهنگام

یک بار دیگر گیلان و یک بار دیگر از دست رفتن یکی از اعضای کادر درمانی. دکتر رضا کوچکی نیا در تصاویری که از او در اینترنت موجود است پزشک جاافتاده‌ای است با لبخندی دوست داشتنی که انگار جزیی همیشگی از صورت اوست. مطلب دکتر رضای ۵۲ ساله در میدان امام شهرستان آستانه اشرفیه است و خدا می داند در طول سال‌های خدمتش موفق به درمان چند بیمار در این مطب شده. اما چه باید کرد که نام او نیز در فهرست شهدای سلامت است. اعلامیه او نیز در اینترنت موجود است که بسی جانفرساست وقتی به دوستان و آشنایان و اقوام خبر می دهند روز دوم اسفند خودشان را به مراسم تشییع رئیس خانه بهداشت شماره یک آستانه اشرفیه برسانند که قرار است در آرامستان آقا سیدمحمود لاهیجان به خواب ابدی برود. راستی او را باید جزو نخستین مبتلایان ایرانی به کرونا بدانیم، چون روز دوم اسفند درحالی که کرونا در کشور تازه وارد معرفی می شد او داشت به خانه ابدی می رفت.